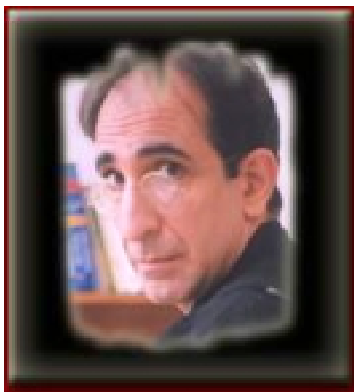


استاد آیش



بناخ فدا

س : فدا را سپاسگذاریم که جناب استاد آیش وقت گرانبهایشان را به ما دادند و این لطف را در مق ما کردند که لمفاتی در فدمتشان باشیم . جناب استاد فیلی فوش آمدید . اگر صلاح می دانید برای مسن ورود به صمبت تاریخچه ای از زندگی فودتان بفرمایید :

ج : در سال 1331 در شمیران به دنیا آمدم و دوران کودکی را زیر کوه دماوند سپری کردم . در سنین 20-21 سالگی به فارخ از کشور رفتم و 24-25 سال در آمریکا و مدت کوناهی هم در اروپا (انگلیس و آلمان) زندگی کردم و عملا کار تئاتر در فارخ از کشور شروع شد (در شهر برکلی کالیفرنیا) . من در دو جنبه فعالیت داشتم : یکی در گروهی آمریکایی که گهگاه کار می کردم و بعد در کنارش و اکثر اوقات با یک گروه ایرانی به نام گروه تئاتر داروک – که هنوز زنده است – کارهای ایرانی می کردم . ما در آنجا سالن کوچکی را سافتیم و به طور مداوم کارکردیم . من در واقع شروع کارهایم با کارهای ایرانی و کارگردانی بود و با افرادی مثل بیضایی، ساعدی، مکی و غیره همکاری داشتم و در مین آن به ترجمه کردن متون خارجی مشغول بودم و به فصوص علاقه ام به نویسنده های ابرزد مثل بکت، یونسکو و ... بیشتر بود و در واقع با تجربه یک تئاتر ایرانی و تئاتر غیر ایرانی به فصوص تئاتر غربی در واقع به نوعی یک آشنایی پیدا کردم یا تئاتر و نوشتن را آغاز کردم که نتیجه اش چیزی مدود 12 نمایشنامه است که همگی در آمریکا یا اروپا اجرا شده و روی صمنه رفته .

س : عذر می فواهم ، نام آنها را لطفا بفرمایید :

ج : اولین نمایشی که نوشتم نمایشی بود به نام تقصیر . نمایش بعدی چمدان بود، 32 دقیقه از ماجرا، نقش زن، جعفر فان گمشده است، سیمرخ، تئاتر تئاتر، کمدی شاه آفر، 5 شب یا میهمان نافوانده، یک رابطه ساده و چند نمایشنامه کوتاه . یکی دو تا هم کارهای اقتباسی انجام داده که فیلی شیرین بود مثل آوازه فوان طاس – که اگر دوستان و همکاران من در فارخ فوانده این مصامبه هستند ، بدانند اسم کار را عوض کردم و گذاشتم پریباخ – و همین . این اسامی کارهایی بود که فودم نوشتم و کارگردانی کارهای ایرانی از کسانی بوده مثل بیضایی، ساعدی، مکی و سیدده کوشا - که عضو گروه تئاترمان در آمریکا بود - و از غیر ایرانیان نوشته هایی از پینتر، یونسکو، بکت و ...

س : شما چطور شد که هنر و به تئاتر علاقمند شدید ؟ آیا از همان اول علاقه و استعداد داشتید ؟ یا الگو و مشوقی بود که شما را به این مسیر رهنمون کرد ؟

ج : نه، در ابتدا که هیچ انگیزه خاصی نبود . من بچه که بودم در جواب به این سوال که در آینده چه کاره فواهم شد می گفتم هنرمند، نقاش، شاعر، معمار و فلاصه همه چی می گفتم غیر از نویسنده و کارگردان . چرا که هیچ وقت به این موضوع فکر نمی کردم . اما بازیگر و

عکاس و فیلمبردار می‌را. اما در بپگی این علاقه در من فیلی وجود داشت. یاد می‌آید روزی مدیر مدرسه پشت بلندگو گفت چه کسی حاضر است با من تئاتر بازی کند؟ دیگران در فکر قبول یا رد بودند که من دویدم. خود این گویای این نکته است که فوآه نافوآه یک چیز ذاتی و ژنتیک وجود دارد. تازگیها هم کشف کردم که پدر پدربزرگم یکی از تعزیه داران بزرگ یزد بوده و پدربزرگم هم آواز می‌فوانده و از طرف فاندان مادری هم شاعر زیاد داریم. به هر حال من فکر می‌کنم یک چیز ذاتی است و فودش را در دوران بپگی اینطور نشان می‌داد که در چیزهای دیگر (مدرسه، درس فواندن و ...) تبیل بودم و یک نوع بیگانگی از فودم و اطرافم داشتم و بچه ای عادی و نرمال نبودم و غیرمتعارف به نظرمی آمدم و دلیلش هم این بود که از ممیط فارچ از فودم بیگانه بودم ولی در ممیط های هنری قرار می‌گرفتم، فیلی زود هویتم برای فودم و دیگران مشخص می‌شد.

س: شعر هم می‌گفتید؟

چ: به نظر من هیچ ایرانی نیست که تا به حال شعر نگفته باشد. من هم مدت کوتاهی شعر می‌گفتم.

س: از آن اشعار چیزی خاطران هست؟

چ: نه، یاد نمی‌آید. بچه که بودم اشعار عاشقانه و سیاسی تعدادی گفتم که همه آنها در کتابچه ای است و فکر کنم که آن کتابچه در آمریکا باشد. ولی چیز اهمیت داری نبوده که فود من بفواهم مفضش بکنم.

س: شما فرمودید که اولین گروهتان در آمریکا تشکیل شد. لطفا نام افراد گروهتان و اولین کاری که انجام دادید را بفرمایید:

چ: اولین کاری که انجام شد کاری بود به نام چوب به دستان ورزیل نوشته آقای ساعدی. که کار پر پرسوناژی هم بود و اولین کارگردانی من بود. اولین نوشته ام هم تقصیر بود. من در ابتدا یک گروهی تشکیل دادم و با تعدادی از دوستان آن را پایه گذاشتیم به نام گروه نقش واره که مدود یکسال عمر کرد. گروه های ایرانی در فارچ از کشور فیلی زود به وجود می‌آیند و فیلی زود هم از بین می‌روند.

س: می‌را؟

چ: به دلیل تفاوت‌های فکری. من فکر می‌کنم یک دوره ای بود در آمریکا و فارچ از کشور که تمام افراد فارچ از کشور به فصوص جوانان به طرف کارهای سیاسی کشیده شدند و آن دوره یکسال قبل و سه سال بعد از انقلاب بود. بعد از آن تمام افرادی که به هر کدام به نوعی، درست یا غلط، وارد التهابات سیاسی و فعل و انفعالات شده بودند، برای مفض هویت فردی و ملی فودشان در یک کشور فارچی وارد کارهای فرهنگی شدند و تئاتر چیزی بود که متاسفانه هر کسی جرات می‌کرد واردش شود. هر کس جرات نمی‌کند سه تار دست بگیرد یا پشت پیانو بنشیند یا قلم مو دست بگیرد و نقاشی کند اما هر کسی این جرات را به فود می‌دهد که گهگاه روی صحنه برود و فکر کند که می‌تواند بازی کند. آن موقع هم فیلی از افرادی که در شهر برکلی زندگی می‌کردند علاقه نشان دادند و آمدند و یک گروه بزرگی به وجود آمد و بعد آن گروه بزرگ به خاطر اختلافات سلیقه و دیگاه های مختلف از هم پاشید. من شاید اقلًا 30 گروه را شفصا می‌شناختم که در آمریکا ساخته شد و از بین رفت. من بلافاصله بعد از آن گروه نقش واره با سه تن از دوستان، فانم سپیده کوشا و آقای منصور تایید و آقای فرامرز ناطقیان و من گروه تئاتر داروک را بنیاد گذاشتیم و با نمایش تقصیر و دو نوشته از فانم کوشا به نامهای زن در آینه و یکی دیگر، گروه کار فود را شروع کرد و به مرور زمان گروه بزرگ و بزرگتر شد و در همان کار تعداد دیگری نیز به گروه پیوستند مثل فانم برناتد راد و یک گروه بزرگی تشکیل شد و فکر کنم این گروه مدود 15 سال است که مشغول کار است. به همین نام در واشنگتن نیز گروهکی درست کردیم و تئاتر روی صحنه بردیم و با همین نام در برلن گروهی تشکیل شد و کار کردیم و با همین نام در تهران نیز گروهی داریم که مشغول هستیم و جالب است که با همین نام در چندین شهر بزرگ دنیا گروه تئاتر داریم ولی کمتر از هر چیز من به گروه اهمیت می‌دهم.

س : چرا ؟

ج : به خاطر اینکه فکر می‌کنم موقعی سلامت یک گروه مفض می‌شود که گروه با عملش معنا پیدا نکند، نه با افرادش و یک سری اسمها و با یک عده ضوابط و روابط که گروه را تشکیل می‌دهد . من تجربه کرده‌ام که گروه‌ها خیلی زود در مقابل دیگر گروه‌ها جبهه می‌گیرند ، به یک فرقه تبدیل می‌شوند و شروع می‌کنند به خود و دیگران دروغ گفتن . مفض کردن یک گروه سلامت خیلی سخت است و معمولاً گروه‌هایی موفق هستند که دائم کار می‌کنند و چون کار می‌کنند مضور دارند . چه گروه‌های ایرانی خارج از کشور و چه گروه‌های داخلی و چه گروه‌های فارسی - که من تجربه‌شان کرده‌ام - هستند که خیلی کم کار می‌کنند و بیشتر جلسه تشکیل می‌دهند، در مورد اهدافشان حرف می‌زنند ، اساسنامه می‌نویسند و هنوز کار انجام نداده‌اند انشعاب پیدا می‌کنند و دعوایشان می‌شود و ضد گروه‌های دیگر اعلامیه می‌نویسند و ... خوب این گروه سلامت نیست چرا که با کارش و عملش مضور ندارد ، بلکه با افرادش معنا پیدا می‌کند . من چون زیاد در مورد گروه داروک صحبت کردم می‌فرواستم بگویم که سوتفاهم نشود و شدیداً دوری می‌کنم از گروه‌گرایی . چون در شرایط حاضر ایران و در بیست سال گذشته گروه‌های تئاتری و هنری به آن صورت اجازه کار نداشته‌اند ، الان نیازش خیلی دیده می‌شود و به همین دلیل مرکز هنرهای نمایشی - که سیاستگذار تئاتر کشور ما هست - این قدم را برداشته که اجازه بدهد و تشویق بکند که گروه‌های زیادی به وجود بیاید و گروه‌های زیادی هم به وجود آمده و نیاز هم هست و بدون این گروه‌ها هم امکان رشد تئاتر ما وجود ندارد . چون من در کشورهای غربی زندگی می‌کنم و بارها و بارها تولد و مرگ گروه‌های مختلف را دیده‌ام و جنگهای داخلی و بیرونی آنها را شاهد بودم این فطر که در این میان وجود دارد را احساس می‌کنم . من چیزی که پیش بینی و تصور می‌کنم این است که ده سال دیگر گروه‌های ایرانی با این مشکل روبرو خواهند شد که فرد و گروه یعنی چه ؟ الان در فرهنگ ما رابطه فرد و گروه خیلی مفخوش است و به همین دلیل همیشه افراد با رئیس و مرئوس بودن فودشان را می‌شناسند . گروه‌های تئاتری که در ایران هست و گروه‌های ایرانی که در کشورهای دیگر دیده‌ام ، همیشه به دلیل یک فرد است که جلو میرود و این خیلی فطرناک است . برای اینکه هم افراد گروه در واقع هویت فردی ندارند و هم رهبر گروه به مرور زمان آزادی فودش را از دست می‌دهد و این به خاطر درست نبودن یک فرهنگ گروهی است . گروه‌هایی که طولانی مدت می‌مانند و عمل می‌کنند ، در ارتباط با رهبری و یک نفر رئیس بودن و یک نفر فط دادن و آن حالت دیکتاتوری که می‌تواند به صورت پنهان به وجود بیاید، بری هستند .

س : امکان دارد اسامی گروه داروک در ایران را بفرومایید ؟

ج : در ایران به همین دلیل که ففتم افراد زیادی با ما اعلام همکاری کرده‌اند . موقعی کار را شروع کردیم ابارا باید یک دفترچه ای را به مرکز هنرهای نمایشی میدادیم و در آن دفترچه نام من ، فانم طهماسبی ، آقای بهمن معتمدیان ، آقای احمد دامود ، فانم فریمه فرجامی و بعد از مدتی آقای سعید ذهنی - که آهنگساز هستند - هست و یک عده ای دیگری هستند مثل آقای بابک اطمینانی و فانم مینا صابر و رضا نوروزیان که اینها کارهای نقد و گرافیک و نقاشی و ... را انجام می‌دهند . الان بعد از این که ما این گروه را تشکیل دادیم خیلی از افراد علاقه نشان داده‌اند که با ما همکاری کنند و به هر حال ما آنها را جزئی از گروه‌مان می‌دانیم .

س : با توجه به سابقه زیاد شما در کار تئاتر ، مضرتعالی به عنوان یکی از پرکارترین شخصیت‌های هنری شناخته شده‌اید ، لطفاً کارهایی که در ایران انجام داده‌اید اعم از نویسندگی ، کارگردانی و بازیگری را نام ببرید :



ج : ما مدود دو سال است که به ایران برگشته ایم . من مدود هفت سال پیش در سفری به ایران نمایش چمدان را در تئاتر شهر اجرا کردم . آن نمایش قبلا در واشنگتن ، بوستن ، سانفرانسیسکو لس آنجلس و برلین اجرا شده بود . بعد از آن در سفر بعدی نمایشنامه هفت شب با میهمانی نافوانده را - که نوشته خودم و به کارگردانی خودم بود - را اجرا کردیم . این نمایشنامه دو بازیگر داشت که من بودم و آقای علی نصیریان . که آن هم در اروپا ، کانادا و آمریکا اجرا شده بود . مدود دوسال پیش ما به طور کامل به ایران آمدیم و در این دوساله من فقط نمایش تقصیر ، 32 دقیقه از ماجرا و یک رابطه ساده را به عنوان نویسنده و

کارگردان به صحنه بردم . متأسفانه تمام کارهایی که در خارج از کشور انجام دادم آماده هست ، اما در ایران ما همیشه باید در صف منتظر باشیم و در راه اجرای تئاتر مشکلات عدیده ای وجود دارد . در واقع انجام یک تئاتر بیشتر یک فداکاری است به خاطر اینکه ما که می توانیم در تلویزیون و سینما چهار برابر پول تئاتر را در بیاوریم ، در تئاتر بازی می کنیم که بعضی اوقات مماقت است . به هر حال این فداکاری و این مماقت را من هم دارم . به عنوان بازیگر در نمایش گزارشی به آکادمی نوشته کافکا به کارگردانی فانم طهماسبی ، نمایش شب روی سنگفرش فیس نوشته آقای اکبر رادی و کارگردانی آقای هادی مرزبان ، در نمایش دفتر گل فروش نوشته برنارد شاو به کارگردانی فانم پروانه مژده بازی کردم و متأسفانه یک سریال تلویزیونی به نام ثقه الاسلام را مرتکب شده (!!!) و یک سریال به نام قطار ابدی - که در مقایسه با سایر کارهای تلویزیونی کار بدی نبود -

س : در نویسندگی چه عاملی باعث می شود که نوشته را شروع کنید ؟ یک جرقه است یا یک تصویر اجتماعی یا یک مفهومی است که خود شما در ذهن می پرورانید ؟

ج : اولین کار به این صورت بود که یک ایده به خصوص در ذهنم بود

س : چه ایده ای ؟

ج : همان نمایش تقصیر بود . من با مسئله زن و جوامع مرد سالار و سیستم مردسالار آشنا شده بودم (مدود 20 سال پیش) و چون یک گروه تئاتر داشتم و کارگردانی می کردم و ترجمه ، دلم می خواست بتوانم بنویسم . شروع کردم به سعی بر نوشتن و یک موضوعی در ذهن من نقش بسته بود (رابطه زن و مرد) و به دنبال یک فرم به خصوص بودم که طریش را بریزم و کار بکنم . آن اولی در واقع یک موضوع بود و من به دنبال فرم مخصوص آن موضوع رفتم و با مطالعاتی که داشتم و بحث هایی که اینطرف و آنطرف شنیده بودم ، مسئله رابطه فرم و محتوا ، مسئله هنر مدرن و پست مدرن ، مسئله هنر نوع بینش شالوده زدایی و غیره و همه اینها در ذهن من به صورت آبستره پرواز می کرد و من به دنبال چیزی به خصوص نبودم که قبلا مضمون داشته باشد ولی به نوعی دنبال فرمی بودم که با آن محتوای ذهنی من ومدت داشته باشد . بعد در نمایش تقصیر این را پیدا کردم به نموی که آن سیستم مرد سالار را در تصویر و شکل و فرم نمایش نشان دادم به این صورت که در تمام مدت نمایش یک مرد بر دوش یک زن ایستاده یعنی در واقع مرد از یک موقعیت خیلی قوی برخوردار است و زن از یک موقعیت بسیار ضعیف . ولی زن در آن موقعیت ضعیف هم با کویکترین حرکت می تواند تعادل مرد را به هم بزند . این در واقع زمانی است که این فرم و شکل کار تبدیل به محتوا می شود و این یک جرقه بود برای من برای ادامه کار . این نمایش بسیار موفق بود و مورد توجه قرار گرفت و به شکل آن قبلا دیده نشده بود منمصر به فرد بود و من به ادامه کار تشویق شدم . منتها بعد از کار اول وقتی به کار دوم و سوم و ... می رسیدم ، به مرور زمان خود این فرم ها هستند که آرام آرام خود را به شمای نویسنده تممیل می کنند . کم کم دیگر این من نیستم که دنبال زبان تئاتری می گردم ، بلکه این منی هستم که (زبانم تئاتری است و هر چه می خواهم بگویم می توانم تئاتری بگویم . یعنی من با زبان تئاتر بهتر می توانم ارتباط برقرار کنم تا با زبان معمولی . پس بنابراین پروسه کار من این نیست که با زبان معمولی و فکر منطقی و ذهن آناتیکال خودم یک تفکری را پرورش دهم و آن را به زبان تئاتری ترجمه اش بکنم . بعد از یک مدت یک نویسنده به جایی می رسد که فقط با آن زبان فکر می کند . (جوع کنیم به عباس کیارستمی در سینما . عباس کیارستمی متی دیگر نمی

داند که در فیلمی که می سازد چه می خواهد بگوید ! یک موضوعی را در سر دارد و به دنبال آن شروع می کند و آنقدر اعتماد به نفس دارد که دوربین و گروهش را بردارد و برود دنبال این موضوع . گویی می خواهد یک فیلم مستند درست کند در مالیکه فیلم مستند درست نمی کند و یک فیلم داستانی یا فیکشن را طراحی میکند . این خیلی جالب است ! یعنی این آدم دیگر می داند وقتی که با سینما حرف می زند ، حرفش شنیده می شود چرا که آن زبان را دیگر می شناسد . فیلم آخر کیارستمی را که بررسی کنید ، باید رجوع کنید به فیلم قبلیش و فیلمهای قبلی که ساخته ، تا بفهمید چرا به این حرف ، به این بیان و این نوع سینما رسیده است . من فکر می کنم برای کسی که از لحاظ کمی زیاد کار می کند خود آن کارها در واقع سکوی پرتابی برای کارهای بعدی می شود . در این صورت من نمی توانم به صورت مشخص بگویم که چه چیزی انگیزه کاری من می شود . مگر اینکه با موصله فراوان از اولین کار شروع بکنیم تا آخری و من یکی یکی توضیح بدهم .

س : شما نظراتان درباره موقعیت کنونی هنر و مخصوصا تئاتر در ایران چیست و رویهم رفته چه کسانی یا چه کسی در تئاتر ایران پیشرو است ؟

ج : در مورد تئاتر ایران من در خیلی از مصامبه هایم گفته ام که به صورت بالفعل از تئاتر غرب بسیار عقب است ، بسیار ترسو ، ضعیف ، نمیف است و جان و قدرت ندارد و فقط حرف می زند .

س : عذر می خواهم لطفا این عبارات را توضیح دهید :

ج : ترسو یعنی اینکه می ترسد تجربه کند . تئاتر ایران به غیر از تئاتر سنتی – که از یک موقعیت به فصوصی برافوردار است - یا در حال تقلید است یا در حال تقلید است یا در حال تقلید ! کار دیگری نمی کند . تجربه ای نمی کند . ترسو به این معنا است که جرات تجربه کردن ندارد . همیشه الگو دارد . هنرمندان ما یا در ضمیر آگاهشان یا در ناخودآگاهشان یک الگو دارند . یکی می خواهد بکت باشد ، یکی می خواهد یونسکو باشد ، یکی میف خواهد برشت باشد ، یکی می خواهد پفوف و شکسپیر و ... باشد و هیچ وقت ما به یک هنر مدرن ایرانی نرسیدیم . منظور از نمیف این است که تئاتری استوار نباشد و تئاتر ما اینگونه است . شما اگر تئاتر غرب را در لندن یا پاریس یا آمریکا یا آلمان نگاه کنید و مقایسه ای با تئاتر ایرانی داشته باشید نه تنها از نظر تکنیکهای نور، صدا، دکور، لباس، بازیگری و ... ضعیف هستند بلکه از نظر سافتار نمایشی و دراماتیک ضعیف هستند . به صورت بالفعل خیلی ضعیف هستیم ، طوری که قابل مقایسه نیست . به صورت بالقوه کاملا برعکس است به فصوص نسل جوان ایران . نسل جوان ایران از زمان انقلاب تا حالا یک دوره بسیار سخت ، گاه شکوهمند و گاه ناگوار را طی کرده . در این جامعه انقلابی - درست یا غلطش را کار ندارم - زندگی کرده و در جامعه ای بوده که در لمظه دینامیک و متمرک بوده و هر روز صبح که بلند می شوید مطمئن نیستید که امروز اوضاع سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی مثل دیروز باشد و فردا اینچنین هست یا خیر . شما نگاه بکنید نسلی که 70% جامعه را تشکیل داده در همچین موقعیتی زندگی می کند و آن بخش هنرمندش چیزهایی را تجربه کرده که هیچ قشری در هیچ جای دنیا این چنین تجربه ای نکرده است . در بقیه کشورها و غرب جوانها شاید بیشتر از ما جرئت تجربه کردن را داشته باشند گو اینکه واقعا هم دارند ، ولی حرف و عقده جدیدی برای گفتن ندارند که بخواهند آنرا ابراز کنند و ارائه کنند . جوانان ما ملتهب هستند و در یک موقعیت بمرانی قرار دارند و پر از حرف و چیزهایی هستند که می خواهند ارائه کنند اما زبانش را ندارند . مقایسه ای می کنم با چند دوره قبل که افرادی مثل نیمایوشیج حرفی را می فواست بگوید و یک دوره فرهنگی بود در ایران که آن حرف را در قالب قافیه و شعر کهن ایران نمی شد گفت . بنابراین دیدیم که شاعر قوی کم داشتیم و شعر به یک بن بست رسیده بود و نیما چیزی را در شعر می شکند که ما می بینیم در عرض ده سال ده ها هزار شاعر نو به وجود می آید . این نشان دهنده این موضوع است که آن نسل آباستن یک چیزی بود که با شکستن یک فرم جدید اینجور دهانش باز شد . البته دهانش بسته بود که بعد باز شد . الان هم نسل جدید ما انگار خیلی حرف برای گفتن دارد اما زبانش را ندارد . می خواهد با همان زبان قدیمی ها صحبت بکند . با زبان بیضایی ها ، ساعدی ها ، فلج ها و .. یا با زبان پفوف ها و شکسپیر ها و بکت ها و ... صحبت بکند . در صورتیکه حرفش زبان خودش را می خواهد و هنوز آن زبان را پیدا نکرده و به همین خاطر است که می گویم بالفعل بسیار عقب است و چون این دوره عجیب و غریب را گذرانده ، اگر زبانش باز شود بالقوه بسیار جای

وقتی با جوانان رابطه برقرار می‌کنم و از طریق نمایش‌های من با من ارتباط برقرار می‌کنند، من این پتانسیل قوی را در آنها می‌بینم. یک جنبش تئاتری باید به وجود بیاید که در حال پیدایش است و در بسترش هستیم و صد البته که در ابتدای کار و در قدم‌های اول. که اگر این به وجود بیاید دیگر آن بفتکهای قدیمی که به صورت الگو روی این نسل افتاده اند کم‌کم معمولی شوند و این نسل زبان خود را پیدا می‌کند و می‌تواند مرف فودش را بزند. ما وقتی می‌گوییم پیکاسو و تابلو او را می‌بینیم، چیزی در او هست که از فاصله ده متری هم تشخیص می‌دهیم که این کار پیکاسو است. آن چیست؟ آن هویت فردی و شخصی پیکاسو است. در واقع پیکاسو توانسته است که فودش باشد و به همین دلیل است که خیلی سهل و ممتنع است. چون فودش بوده است و به فودش رسیده، توانسته پیکاسو بشود و چون الگویی جز فودش نداشته و اگر می‌فواست سزان یا رامبراند بشود چیزی دست دوم می‌شد. فواسته فودش بشود. نسل جوان ما هنوز نمی‌داند که فودش چیست و چیست و به همین دلیل یک چیز دیگری که فودش نیست می‌فواهد باشد. به همین دلیل موفق نیست. ولی چون از یک دوره انقلابی گذشته و یک رومیه انقلابی دارد و مرفی جدید برای گفتن، مطمئناً یک چیز چشمگیر و جهانی از خود به جا فواهد گذاشت.

س: شما فرمودید که تئاتر مدرن ایران در حال شکل‌گیری است و تئاتر مدرن اروپا این مرحله را طی کرده است. آیا تئاتر مدرن ایران به همان سمتی فواهد رفت که تئاتر مدرن اروپا رفت؟ یا چیز دیگری فواهد شد؟

ج: انشاءالله که نرود و امیدوارم که اینطور نشود. چرا که سمت و سویی به همان طرف است. فیلیها فیال می‌کنند که متما نقاشی ایران اول باید دوره امپرسیونیسم را بگذراند و بعد دوره اکسپرسیونیسم بعد فتوریزم و بعد سوررئالیسم و بعد آبستره و... یعنی این یک مسیری است که متما باید طی شود. نه، ما احتمالاً باید به جایی دیگر برویم. ما باید از دستاوردهای غرب برداشتهایی بکنیم و یاد بگیریم. هنرمندی می‌تواند نوآوری کند که به فودش رجوع کند. شما هر وقت کسی دیگر را دنبال بکنید و الگویی داشته باشید همیشه دست دوم آن الگویتان هستید. پس بنابر این نمی‌توانید قدمی به جلو بردارید. من فکر می‌کنم تئاتر مدرن ایران تا به حال فقط الگو برداری و تقلید داشته و اگر در این سمت و سو پیش برود به جایی فواهد رسید. ولی به نظر من این نسل می‌تواند از عهده این کار برآید.

س: شما در حال حاضر کاری در دست انجام دارید؟

ج: تا دو سه روز دیگر اجرای تئاتر تقصیر و 32 دقیقه از ماچرا - که 2 ماه است اجرا می‌کنیم - تمام فواهد شد. من مقداری فیلمنامه و برنامه‌های سریالی نوشته‌م و تئاتر جدید در دست نوشتن دارم و تئاترهای قدیمی که کار کردم (نمایش‌های کم‌مدی شام آفر، تئاتر تئاتر، سیمرخ) را آماده برای کار دارم و منتظر شرایطی هستیم که آنها را کار کنیم. در ایران کار هنری کردن مثل افرادی می‌ماند که در سیرک تعداد زیادی توپ به بالا می‌اندازند و بعد آنها را می‌گیرند، ما هم با این کارهایی که می‌فواهیم انجام دهیم تقریباً هم‌چین کاری است. در ایران هیچ وقت آن برنامه‌ای که در نظر است، انجام نمی‌شود. چیز دیگری می‌شود یا بهتر و یا بدتر. برنامه ریزی مشخصی نمی‌توان کرد. باید برنامه‌های زیادی ریخت تا یکی از آنها انجام شود.

س: به پایان این گفت‌وگوی دوستانه می‌رسیم، اگر صحبتی با ایرانیان خارج از کشور دارید بفرمایید:

ج: نه، سواستفاده بکنم و به دوستان داروگیما در برلین، واشنگتن و برکلی، دوستان گروه تئاتر شهر در بوستون - که در حدود بیست سال با آنها کار کردم - یک سلام دوستانه عرض می‌کنم. چون پول تلفن گران است و از این طریق سواستفاده می‌کنیم!! سلام به همه دوستان در خارج از کشور

س : به عنوان آفرین ، سوال لطفا نظر خودتان را در مورد فعالیتهای موسسه ابن سینا بفرمایید :

ج : فیلی فوشمالم که می بینم این چنین است . چون من اصلا در مورد کامپیوتر و اینترنت خبر ندارم و مال عصر مچر هستم (!!) ، وقتی می بینم به این راحتی و فوبی این ارتباط برقرار می شود ، این ایده که دنیا یک دهکده است به فوبی اثبات می شود . من در این اتاق موسسه ابن سینا که نشسته ام وجود این دهکده را بهتر احساس میکنم تا وقتی که دو ساعت پای تلفن شماره می گیرم و می خواهم جایی را بگیرم و نمی شود و ... به هر حال فیلی فوشمالم که مضور دارید و فیلی فوشمالم از این که به پیشم می بینم شما هم از همان نسلی هستید که من صمیمتیش را کردم و من به شما بسیار اعتماد دارم و در واقع پیشم به شما دوفتم .

س : امیدواریم به این وسیله سپاسگزار استایدی مثل شما باشیم که در راه اعتلای این فرهنگ غنی تلاش کرده و می کنند . مجدد از این که وقت گرانقدر خود را در اختیار ما گذارید تشکر می کنیم .

